

## بافرهنگ باشیم

مادرگرامی همیشه می‌گوید هر چیزی شورش که دربیاید دیگر خوبی‌هایش هم دیده نمی‌شود. کافه‌نشینی هم با این‌که یک اجتماع محسوب می‌شود معایبی دارد:

۱. وقت تلف کردن توی کافه‌ها و مخدر بودن این دورهمی‌ها در درازمدت باعث می‌شود چشم باز کنید و ببینید وقت گذشته و عمرتان در کافه‌ها به باد رفته است.

۲. وقت از یک طرف و از طرف دیگر جیب بیچاره پدر که پای خورد و خوراک گران کافه‌ها به باد می‌رود. حالا اگر قرار است در این مکان عمومی آدم مبادی آدابی باشیم لازم است برخی نکات را دقت کنیم. مثلاً بعضی نکته‌ها اگرچه کوچک به نظر می‌رسند اما نباید آنها را در هر محیطی به ویژه کافی شاپ انجام دهید.

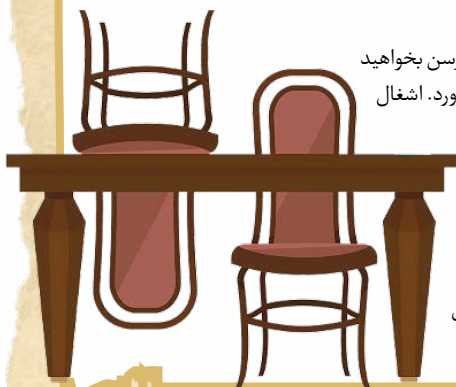
۱. هیچ وقت با صدای بلند خدمه کافه را صدا نزنید.

۲. اگر نوشیدنی‌تان تمام شده به مدت طولانی آن را مقابل‌تان نگذارید. از گارسن بخواهید فنجان یا لیوان را برداشته و در صورت تمایل نوشیدنی جدیدی برای‌تان بیاورد. اشغال کردن فنجان‌ها یا ظرف‌ها رفتار درستی نیست.

۳. از هدفون برای هر نوع شنیدن یا انتقال صدا در فضای کافی شاپ کمک بگیرید.

۴. اگر امکان استفاده از دوپریز برق را داشتید، فقط از یکی از آنها برای وسیله‌ای که ضرورتی برای استفاده از آن دارید استفاده کنید و پریز دیگر را حتماً آزاد بگذارید.

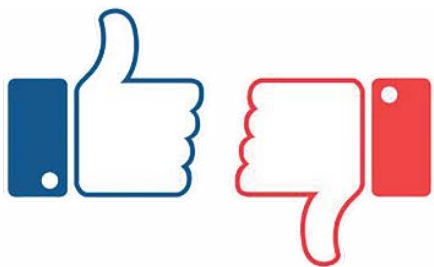
۵. مثل هر مکان عمومی دیگری با صدای بلند صحبت نکنیم. چه با دوستانمان چه با تلفن همراه.



## به نام کافه

یکی رنگ زده با نور زرد که خوب پدر چشم آدم را در بیاورد و می‌گرن آدم را به حد اند روی میز و مثل احضار ارواح بالای سرت ظاهر می‌شوند و بعد از یک خوشامد جلویت. به عقل ناقص سزار سفارش می‌دهی که یک مشت کاهو یا چند تکه قوت چیزی نخوری که اضافه وزن پیدا کنی و به قول یکی از اینفلوئنسرهای ایرانی نویات سالاد را توی ییل برایت می‌آورند. مطلب این شماره درباره کافه‌هاست.

## کافه‌آری‌یانه!



اساساً یاد گرفته‌ایم هر پدیده‌ای را به آموخته‌های دینی‌مان عرضه کنیم و یک جتبه مراعات‌هایمان نگاه کردن به موضع دین در آن رابطه است. خب بد نیست بدانیم انجمن‌های گفت‌وگوی جمعی همواره در تاریخ بشر بوده‌اند و این انجمن‌ها در جامعه صدر اسلام هم وجود داشته است که به آن «نادی» می‌گفتند، البته چون این محل‌ها در زمان ظهور پیامبر اسلام (ص) محلی برای نقشه‌کشیدن علیه پیامبر شده بود، قرآن از نادای با بار معنایی منفی یاد می‌کند اما

به هر حال چنین مکان‌هایی وجود داشته است. در ایران نیز از دوران صفویه قهوه‌خانه‌ها و چایخانه‌ها برای گفت‌وگوی جمعی شکل گرفتند، دکتر کاموس از تاریخ‌شناسان معاصر حتی فرهنگ کافه‌نشینی از شرق به غرب رفته و دوباره به شکلی دیگر از غرب به شرق وارد شده است.

اما اصلی‌ترین جایگاه این انجمن‌ها و تجمع‌ها بر می‌گردد به محتوای گفت‌وگوی که در آنها انجام می‌شود. به عبارتی خدا با تفریح و سرگرمی مشکل ندارد و اگر از جنس جمع شدن مومنان کنار هم باشد که توصیه‌اش هم می‌کند. منتها متأسفانه خیلی اوقات این کافه رفتن و آن تجمع، تبدیل می‌شود به فرصتی برای غیبت و صحبت‌های لغو که اینها ارزش آن موضوع را پایین می‌آورد.

البته یک نکته دیگر هم بد نیست از ما بشنوید و خودتان درباره‌اش تصمیم بگیرید و آن هم این‌که اساساً خورد و خوراک یک مساله خیلی خیلی شخصی است. تصور این‌که تا دهان‌مان را باز می‌کنیم چندتا چشم غریبه ما را زیر نظر بگیرد از یک طرف و این‌که شاید خیلی‌ها در اطراف ما هزینه چیزی که ما برای خوردن تهیه کرده‌ایم ندارند و چه دل‌ها که از این طریق می‌شکند از سوی دیگر و خلاصه بردن یک امر به این میزان شخصی، در ملاء کلا جای فکر کردن دارد!

## کافه، وسیله‌اهداف؟!

اگر حوصله فکر کردن ندارید توصیه می‌کنم این بند آخر را نخوانید و بسپارید به اهلش. چون قرار است اینجا از یک حرف مهم رونمایی کنیم. در واقع قرار است اول از خودمان پرسیم چرا می‌رویم کافه. و اگر هر جوابی مثل گذران وقت و سرگرم شدن و قرار کاری و هر چیزی که قبل از این هم به آن اشاره شد؛ در جواب این پرسش به ذهن‌مان رسید؛ باز این سوال ادامه

دارد که هدف از آنها چیست. در واقع قرار است انبوهی از «چرا»ها جلوی روی‌مان تلمبار شود تا برسیم به آنچیزی که می‌شود اسمش را گذاشت هدف اصلی ما در زندگی.

حالا فکرش را بکنید کسی‌را که هدف خاصی در زندگی‌اش ندارد. (دوستان اشاره می‌کنند

که تصورش لازم نیست چون یکی در میان بین همین جوان‌ها و نوجوان‌های

دور و برمان افرادی هستند که خیلی خودشان نمی‌دانند از این دنیا چه

می‌خواهند!) کسی که هدف نداشته باشد وقتی چندتا چرا جلوی خودش

ببیند تهش باید دست‌هایش را بالا بگیرد و بگوید مثلاً کافه می‌روم که کافه

رفته باشم. در حقیقت او ممکن است به این کافه رفتن جوری عادت کند

که اصلاً یادش برود کافه یک وسیله بود برای او که برسد به یک هدف. و اگر قرار باشد این رفتن به

کافه او را از هدفش دور کند؛ دیگر به آن ادامه نمی‌دهد. ولی متأسفانه خیلی از همین وسیله‌ها

برای ما تبدیل شده‌اند به خود هدف.



را می‌بینیم که باریستا هستند. باریستا به زبان ملی محبوب محسوب می‌شود. اینجا چند دلیل

به شدت رشد کرده است. مردم بیشتر به مصرف قهوه

نشد.

چینو را تهیه می‌کنند، بلکه نوشیدنی‌های متنوع دیگری

ه‌سازی و تهیه نوشیدنی‌های قهوه‌ای را گذرانده‌اند.

دارد‌های جهانی تهیه کنند.

ستان، کار با لپ‌تاپ و تفریح محبوبیت دارند. باریستاها

، تنوع نوشیدنی‌ها، مهارت‌های آموزش دیده و محبوبیت‌های متنوع، جذابیت دارد.

ت. جدای از این‌که برخی کافه‌ها جایی برای حضور هنرمندان شده است، و داستان و سینما دید. مثلاً در سینمای ایران فیلم‌های زیادی هستند که داد بیشتری از فیلم‌ها هم یک کافه به طور جدی در پیشبرد داستان نقش یا بعد از آن دقیقاً شبیه به همان چیزی بوده که در فیلم ارائه شده. مثلاً در

ست معروف به دایی ناصر که اتفاقاً

است و حتی شعارش هم

شه!». در فیلم‌های

راض» هم از این

ست. و کافی

با رسید ولی

فری می‌آورم

و پیش همه

کسی‌ام قهوه

بداد کم‌دی است.

دادن مخاطبینش در

از کشورمان هم این روزها در

